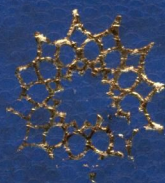


آخر خط ۳

در باره انحرافات کفرانس وحدت و سرانجام آن





آخر خط ۳

در باره انحرافات «کنفرانس وحدت» و سرانجام آن

فصلی

محفل مارکسیستی - لنینیستی در راه ایجاد حزب کمونیست ایران

آذرماه ۱۳۵۸

نوشته حاضر جمع‌بندی مختصری است از نظریات ما درباره جریان‌های معروف به "خط ۳" و بخش مهمی از آن یعنی "کنفرانس وحدت". گروه ما در طول یک سال گذشته و از پیدایش "کنفرانس" در رابطه نزدیک با گروه‌های تشکیل دهنده آن قرار داشت. اکنون پس از گذشت این مدت خود را موظف میدانیم تا بعنوان یک وظیفه و تأمل کمونیستی و ضد امپریالیستی نظرات خویش را درباره این جریان در اختیار همه مبارزین بویژه طرفداران صادق و انقلابی کنفرانس قرار دهیم.

* * * *

مقدمه

حدود یکسال پیش در کنفرانس را قیاموس متلاطم جنبش انقلابی توده‌های خلق، بخشی از محافل و گروه‌های یکپارچه در حرف و حدیث در رکسیت لنینیست میدانستند در گذشته از پوسته ضخیمی که خود بدور خویش تنیده بودند خارج شده و در حدود ده ماه پیش مجموعه‌ای که بعدها عنوان رسمی "کنفرانس وحدت" را به خود داد، متولد گردید. "کنفرانس وحدت" بخش مهمی از جریانی را تشکیل میدهد که بخت ۳ معروف گشته است.

در نوشته حاضر نیز اگرچه ما بطور عمده به مسائل و نقطه نظرات کنفرانس وحدت برخورد می‌نمائیم اما همانگونه که گفته شد موضوع جمع‌بندی ما مشخصاً سخن سیر عقب‌گرا و قهقرائی است که خط ۳ و از جمله کنفرانس وحدت در طول سال گذشته طی نموده است.

در بدو پیدایش "کنفرانس وحدت" ما نیز همچون بسیاری دیگر به تجمع این گروه‌ها و محافل با میدانکه گره‌گشای معضلات جنبش کمونیستی ما باشد علیرغم بسیاری تردیدها برخورد مثبت نمودیم. سیر حوادث و تجربه زندگی به ما نشان داد که تردیدها یا در مورد کار کنفرانس وحدت بی‌مورد نبوده است. ما نیز مانند بخشی از گروه‌های یکپارچه هنوز جزئی از کنفرانس وحدت را تشکیل میدهند عمیقاً معتقدیم که بدلائیل مشخصی کار کنفرانس با بن‌بست روبرو گشته و می‌رود تا در آینده‌ای نه چندان دور

ورشکستگی کنفرانس و حرکت سیاسی وی و در بعدی گسترده تر ورشکستگی کامل جریان خط ۳ ظاهر شود.

اما تفاوت ارزیابی ما از به بن بست رسیدن کار کنفرانس وحدت با گروه ها ئیکه علیرغم این باور مشترک هنوز به آن دلگرم میدانند در اینست که محافل مورد بحث این بن بست را نه نتیجه کج رویها و انحرافات کنفرانس بلکه منبعث از ناسامع بودن شرایط کنونی، برخی فرقه گرایی های بعضی گروه ها ... و دلائلی از این دست قلمداد می نمایند.

با دیده این رفقا این نکته را خاطر نشان کرد و از آنان پرسید آخر در کجای تاریخ معاصر نهضت انقلابی مردم ایران مرحله ای را میتوان نام برد که عوامل تشکیل دهنده آن، همانند شرایط کنونی برای انقلاب کردن و به پیش رفتن ناسامع بوده است؟ حتی بجرات میتوان گفت که شرایط کنونی عالی تر و مساعدتر از دوران شهریور ۱۲۰۱ است. زیرا در اوضاع کنونی ایران مهمترین عامل که با تکیه بر آن میتوان از اوضاع ارزیابی مثبت نمود. یعنی رو آوردن اکثریت قریب با اتفاق توده های خلق بمبارزه سیاسی بویژه از صفوف زحمتکش خواست عمیق آنان برای پیشروی، به مثابه مساعدترین بستر تحولات انقلابی جامعه در تاریخ معاصر ایران نظیر نداشته است. بعلاوه در اوضاع کنونی مناسب ترین وضعیست بین المللی از نقطه نظر صرف بندی نیروها برای کسب استقلال و تأمین حاکمیت ملی موجود است و چگونه میتوان مارکسیست بود، خود را پرچمدار طبقه کارگر و خلق دانست ولی شرایط موجود را ناسامع ارزیابی کرد؟

کمبودهای نظیر گروه گرایی و خرده کاری نیز که بنظر بعضی رفقا عامل تعیین کننده در شکست کار کنفرانس بوده است، اگر چه جزو عوامل ناسامع است اما تعیین کننده نیست. بسیاری از جنبش ها در مراحل مختلف تاریخی با چنین کمبودهای نیز مواجه بوده اند و با آن بمبارزه برخاسته اند. با اضافه شرایط عالی و مساعد کنونی اگر عمیقاً از طسرف کمونیستهای راستین دریافته شود، بهترین موقعیت برای زدودن این چنین گرایشات انحرافی ست، و اصولاً این روحیات قادر نیستند خود نمائی

کنند و بر کارها غلبه نمایند.

کوشش برای یافتن علل به بن بست رسیدن خط ۳ و کنفرانس وحدت در متن شرایط موجود و برخی روحیات نادرست گروه‌ها تلاشی بیهوده است. در اوضاع مطلوب کنونی هرگاه جریان‌های سیاسی به بن بست و ورشکستگی برسند، برای دریافتن علل آن باید توجه را به خط مشی و برنامه سیاسی آن معطوف داشت، نه چیز دیگری. در حال حاضر هر جریان سیاسی خلقی حتی با ریشه‌های غیر پرولتری اگر برنامه‌ورانی رشدیابنده و موافق تحولات تاریخی و روبه‌جلو ارائه دهد بی‌شک از بسته‌آزمایش موفق بیرون خواهد آمد. اینرا تجربه بکرات نشان داده است و اگر بر سر کنفرانس وحدت و مجموعه خط ۳ چیزی بجای نماند تنها دلیل آن انحراف در خط مشی ایدئولوژیک - سیاسی و در نتیجه سقوط به سراشیب انحطاط است. روشن است که چنین روندی نمی‌تواند موافق خواسته‌های انقلابی توده‌های خلق و زحمتکشان میهن ما باشد و نباید انتظار داشت تا مورد قبول و استقبال آنان واقع شود.

جریان خط ۳ و از جمله کنفرانس وحدت مولود پیوندیست بیندو دسته گروه‌های سیاسی با منشأهای مختلف، دسته اول علیرغم برخی انتقادات ظاهری، کماکان ایدئولوژی و سیاست خط مشی چریکی را حمل می‌کنند. آنان درکی التقاطی از ریز یونیسم مدرن، سوسیال امپریالیسم و اوضاع بین‌المللی دارند و از آموزشهای مائوتسه‌دون کالمایی بهره‌مند دسته دوم کسانی هستند که علیرغم قبول مارکسیسم لنینیسم اندیشه مائوتسه‌دون و تلاشهایی در جهت بهره‌گیری از آن، از یک طرف شدیدا "سکتاریست" هستند و بعلاوه مساله سوسیال امپریالیسم و اوضاع بین‌المللی را نمی‌فهمند.

در تولد کنفرانس وحدت نیز این دو جریان از آغاز کار در کنار هم قرار می‌گیرند. اما در طول یکسال گذشته جریان فکری اول بطور کامل بر کار کنفرانس غلبه می‌نماید و روزه‌های آمیدی نیز که بعزت وجود برخی نشانه‌های مثبت وجود داشت و میتوانست منشأ اثری در کار کنفرانس گردد بیکباره بسته میشود.

گروه‌های کنفرانس وحدت در عین داشتن نقطه نظرات متفاوت و گاه متضاد از زوایای متفاوت روی چند مساله اتفاق نظر داشته و همین فصول مشترک و در عین حال انحرافات آنهاست که باعث شده تا کنفرانس بتواند چند ماه گذشته را دوام بیاورد و از هم نپاشد. وگرنه تفاوتهای تابان حدزیا داشت که هیچگاه کنفرانس قادر نشده برنامهمعینی را در اوضاع کنونی ارائه دهد. بی برنامه‌گی و سردرگمی معطی است که از اولین روز پیدایش کنفرانس موجود است. در اولین جلسه حتی برای بعضی گروه‌ها روشن نیست که دلیل گردهم آئی چیست؟ بعضی‌ها با این تصور که عده‌ای از گروه‌ها برای تعیین تاکتیک‌های نظامی دوره پیش از انقلاب جمع شده اند به جلسه رو آوردند و بعضی دیگر در فکر برنامه‌ریزی برای اهداف استراتژیک جنبش کارگری هستند.

زندگی یکساله کنفرانس هم نتوانست با این مشکل پاسخی دهد. زمانی موضوع ایجاد حزب کمونیست ایران و تدارک آن در دستور کار کنفرانس قرار می‌گیرد. اما بزودی مساله تاکتیکی مربوط به حوادث گذرای زندگی سیاسی جامعه همچون نحوه شرکت و رأی دادن در مجلسی خبرگان و غیره بر بحث‌های کنفرانس سایه می‌افکند و در عمل کنفرانس وحدت را به جریانی منفعل و دنباله‌رو حوادث سیاسی روز ایران تبدیل می‌نماید. اما فصول مشترک گروه‌های تشکیل دهنده کنفرانس که علیرغم برخی سایه‌روشن‌ها مورد قبول مسئولین گروه‌ها بوده است و خوداساسی - ترین انحرافات آنان نیز هست عبارتند از:

- ۱- انحراف در برخورد به دولت ملی و حکومت انقلابی ایران
- ۲- تزلزل در مبارزه بر علیه سوسیال امپریالیسم و انحراف در تحلیل از اوضاع بین‌المللی

۳- عدول از اندیشه مائوتسه دون و مخالفت با آن .
ما در این نوشته به سه مساله فوق می‌پردازیم و بخصوص بر موضوع اول تاکید می‌گذاریم. این تاکید صرفاً بخاطر قابل لمس بودن مسائل در این بخش است زیرا همگی طرفداران کنفرانس در طول سال گذشته در زندگی روزمره

سیاسی، با مسائل مربوط به آن مواجه بوده اند.

* * *

۱- انحراف دربرخورده دولت ملی و حکومت انقلابی ایران

کنفرانس وحدت و بطور کلی همه جریان‌ها تحت خط ۳ جزو آندسته‌ها از نیروهای هستند که پس از پیروزی انقلاب عمده تلاش خود را در مبارزه بر علیه حکومت مرکزی ایران متمرکز ساختند، در طی این مدت آنان بدون توجه به ماهیت طبقاتی شعارها، از هر دسته‌بندی سیاسی ضد حکومتی استقبال نموده و هر جریانی را تنها به صرف داشتن جهت‌گیری بر علیه رژیم انقلاب، پشتیبانی و تقویت کرده‌اند.

سمت‌گیری کنفرانس بر علیه هیئت حاکمه گاهی تا بدان حد "رادیکال" و قاطع است که گوئی اصولاً انقلابی در ایران صورت نگرفته و هیچ تغییر و تحولی در صحنه سیاسی مملکت حادث نشده است.

با شکل‌میتوان تفاوتی ما بین موضع‌گیری‌ها و فعالیت‌های کنفرانس وحدت و چریک‌های فدائی دربرخورده دولت ملی قائل شد. بررسی عمل کرد یکساله کنفرانس وحدت دربرخورده دولت بوضوح روشن می‌سازد که برای آنان نه‌مبانی تئوریک مارکسیستی اهمیت چندانی دارد و نه احترامی برای حقایق قائلند. آنان بایک برنامه سیاسی از پیش ساخته با انگیزه تضعیف و سرنگونی حکومت مرکزی وارد صحنه میشوند و سپس "مبانی مارکسیستی" و "تعریف از شرایط مشخص" را با "برنامه سیاسی" خود تطبیق می‌دهند! بعبارت دیگر آنان برای توجیه و مقبول ساختن برنامه خویش هم اصول مارکسیسم را تحریف می‌نمایند و هم تعریف از اوضاع و ماهیت پدیده‌ها را جعل و دگرگون می‌سازند.

* خط ۳ | اهمیت پدیده‌ها و تعریف از شرایط مشخص را جعل مینماید

خط ۳ و کنفرانس وحدت شرایط مشخص را که مبدأ حرکت نیروهای انقلابی است نه‌آنطور که هست بلکه آنطور که دلش می‌خواهد تعریف میکند. آنان نه‌تنها به حقیقت مربوط به صف‌بندی‌های طبقاتی و سیاسی توجهی ندارند و به آن احترام نمی‌گذارند بلکه در صورت لزوم در آن جعل و تحریف نیز می‌نمایند. تحلیل گروه‌های کنفرانس وحدت از ماهیت

طبقاً تی دولت ورژیم کنونی یکی از همین موارد است .
 در مورد ماهیت نیروهای اصلی متشکله هیئت حاکمه کنونی ایران
 مجموعه جنبش کمونیستی در گذشته همواره درک روشن و واحدی داشت، درکی
 که طی سالیان سال تجربه صحت آن با ثبات رسیده است . مثلاً برای کمتر
 مبارزی این حقایق پوشیده بودند که جبهه ملی نماینده سیاسی
 بورژوازی ملی ایران است یا اینکه نهضت آزادی جریانی نزدیک به
 جبهه ملی ست و یا اینکه نمایندگان برجسته روحانیت مبارز و ضد
 امپریالیست چون آیت اله خمینی، آیت اله طالقانی و آیت اله
 منتظری و ... نیز محافل اسلامی وابسته و یا نزدیک به آنها چون
 فدائیان اسلام، حزب ملل اسلامی و ... دارای چه هویت سیاسی و
 اجتماعی هستند .

خط ۳ نیز علیرغم تمام کمبودها و انحرافات به چند و چون این
 مسائل وقوف کامل داشت و از درک عمومی جنبش کمونیستی نسبت به
 این مسأله پیروی می کرد . اما آنان امروز که مبارزه " قاطع " و " رادیکال "
 بر علیه حکومت انقلابی ایران را در دستور کار خود قرار داده اند بناچار
 واقعیات مربوط به این مسأله را پرده پوشی و تحریف می کنند و حتی بصر
 اظهار نظرات گذشته خود در این باره خط بطلان می کشند . امروزه در بین
 طرفداران کنفرانس وحدت و خط ۳ این درک حاکم است که رژیم
 کنونی ملی نیست و عمدتاً وابسته به امپریالیسم است و یا اینکه اصولاً
 پدیده ای بنام سرمایه داری ملی در ایران موجود نیست و مدت ها است که
 سرمایه داری ملی تحت فشار امپریالیسم از بین رفته و یا بآن وابسته
 شده است و بنا بر این مسئله ای بنام ملی بودن رژیم کنونی بکلی
 منتفی است .

این درکی است که در اثر تبلیغات غیر واقعی و مغرضانه خط ۳
 در بین طرفداران صادق آن بوجود آمده است و همین تبلیغات و تلقینات
 و پذیرش آنهاست که اساس سردرگمی را در بین این مبارزین در بر خورده
 مسائل سیاسی روز تشکیل می دهد . اما همانگونه که گفته شد خط ۳ و گروه -

های تشکیل دهنده آن در گذشته بسیار نزدیک، یعنی در ماه‌های قبـل از انقلاب و در جریان پیروزی انقلاب ایران تعریفی را که از همین نیروها می نمودند فرسنگ‌ها با تبلیغات مغرضانه امروز فاصله دارد. برای اینکه جای توهمی باقی نماند مستقیماً به نوشته‌های گروه‌های کنفرانس مراجعه می‌کنیم تا بعدی مسئولیتی و غیرجدی بودن آنان در مبارزه سیاسی روشن شود.

تحلیل‌های زیرها نگونه که گفته شد عمرشان از یکسال هم نمی‌گذرد و از میان نوشته‌های گروه‌های ۱۲ گانه کنفرانس دست چپین شده‌اند:

✱ مبارزان راه آزادی طبقه کارگر ایران " در آبانماه ۱۳۵۷

یعنی تنها سه ماه قبل از پیروزی انقلاب در جزوهای تحت عنوان "وضع کنونی و وظایف ما رکیست - لنینیستها" یک فصل کامل را به مسئله بورژوازی ملی ایران اختصاص می‌دهد و در این باره از جمله می‌نویسد:

"بورژوازی ملی شدت از موقعیت انحصاری و موسسات امپریا - لیستی و بورژوازی وابسته آسیب می‌بیند..... بورژوازی ملی در تصمیم‌گیریهای اقتصادی و سیاسی نقشی ندارد..... بدینسان آرمانهای بورژوازی ملی چنین است: استقرار حکومت قانونی، تامین شرایط رشد و تکامل صنایع و تولیدات و بازگانی ملی و حفظ استقلال سیاسی و اقتصادی کشور....."

گروه مذکور سپس اضافه میکند:

"..... با این همه تجربیات تلخ گذشته و شکست مبارزات پارلمانی و قانونی در زیرچکمه نظامیان در ۲۸ مرداد و سالهای ۳۹-۴۲، بخش پائین و متوسط بورژوازی ملی به ضرورت برانداختن رژیم پی برده است....."

(توضیح اینکه در اینجا اشاره به ۲۸ مرداد و سالهای ۳۹-۴۲ معلوم می‌آید که برای آنان کاملاً روشن است که حریانات سیاسی چون جبهه ملی و نهضت آزادی نمایندگان حرکت بورژوازی ملی ایران هستند) ✱ "اتحاد مبارزه در راه آرمان طبقه کارگر" در اواخر آذر ۵۷، بلافاصله

پس از انشعاب از سازمان "پیکار" و قبل از اتحاد! دوباره با او در کنفرانس وحدت، بمناسبت کوششهای علی امینی برای تشکیل یک دولت "ائتلافی ملی"، در جزوهای که متشرمی سازد، مینویسد:

"این دولت "ائتلافی ملی" که در صورت شکل گیریش بیان سازش بورژوازی وابسته و بورژوازی لیبرال (ملی) میبود، در کابینهای متشکل از چهره های کمتر منفور بورژوازی وابسته با سرشناسان بورژوازی ملی و در چارچوب نظام سلطنتی تجسم می یافت. امینی با مزدخست وزیرى چنین کابینه ای بود و جبهه ملی عنصر مهم این ائتلاف را میساخته *

حقیقت ارگان اتحادیه کمونیست های ایران "در شماره ۷ این نشریه در بهمن ماه ۵۷ مینویسد:

"بورژوازی ایران پی برده است که "جمهوری اسلامی" علیرغم روشهای رادیکال و پاره ای خواسته های بسیار انقلابی برخی از مدافعان آن، بهر حال از چارچوب یک نظم و سیستم دلخواه بورژوازی متوسط پنا فراتر نخواهد گذارد، پی برده است که اگر هم در مواردی جنبش هواداران جمهوری اسلامی جهت گیریهای رادیکالی فراتر از منافع و خواسته های بورژوازی متوسط و ملی ایران می نماید، این جهت گیریها و اقدامات موقتی بوده و قابل کنترل اند."

وزارت ارگان (اتحادیه انقلابی برای رهایی کار) در شماره اول خود مینویسد

... هر سه آقایان (منظور بختیار - سنجابی و فروهر است)، همراه با جنابان آقایان بازرگان، سجابی، حسینی، دکتر صدیقی و دیگران از مهره های کهنه کار عالم سیاست بورژوازی متوسط (ملی) ایران هستند."

* "..... این دولت اساساً دولتی مرکب از نمایندگان بورژوازی ملی فرمیست ایران یعنی نمایندگان جبهه ملی و نهضت آزادی است"

(حقیقت شماره ۱۲ و ۱۳)

* "..... تهی دستان و زحمتکشان بگردن نیروهای حلقه زدند که پرچم اسلام را بعنوان پرچم مبارزه قاطع علیه ناسامانی و نابرابریهای

اجتماعی و علیه رژیم سلطنتی شاه... برافراشته بودند و خمینی در رأس این نیروها قرار داشت. " (حقیقت شماره ۱۱)

* سازمان پیکار در اعلامیه‌ای راجع به نقش شوربختیادر نیمه دیماه سال پیش یعنی درست یکماه قبل از انقلاب تعاریف زیر را بدست میدهد:

"... نمایندگان سیاسی بورژوازی لیبرال - ملی (مانند جبهه ملی)...." ویا "..... رهبران میانه‌وچپ جبهه ملی یعنی دکتر سنجابی و داریوش فروهر....."

حال با کمی آشنایی نسبت به مسائل سیاسی میتوان از تجزیه و تحلیلهای فوق نتیجه‌گیری زیر را نمود:

کنفرانس وحدت تا پیش از پیروزی انقلاب و اوائل تشکیل حکومت جدید معتقد بوده است که:

- دنیوی بورژوازی در ایران موجود است. بورژوازی وابسته و بورژوازی ملی.

- "بورژوازی ملی ایران با امپریالیسم و سرمایه‌داری وابسته در تضاد است" و از جمله آرمانهای این طبقه " استقلال سیاسی و اقتصادی ایران " است.

- بورژوازی ملی ایران به بخشهای "بزرگ، متوسط و کوچک" و یا "راست، میانه‌وچپ" تقسیم میشود.

- بخاطر شکستهای گذشته " بخش پائین و متوسط بورژوازی ملی" در جریان انقلاب به " ضرورت برانداختن رژیم پی برد."

- نهضت آزادی و جبهه ملی و جریانهای سیاسی از این قبیل و شخصیت‌هایی چون بازرگان، سنجابی، فروهر و... اقشار مختلف این طبقه را نمایندگی میکنند.

- هیئت حاکمه کنونی از ترکیب همین نیروها و با شرکت همین شخصیت‌ها تشکیل شده است.

- "تهی‌دستان و زحمتکشان" و توده‌های وسیع مردم از "انقلاب و هیئت حاکمه کنونی برهبری امام خمینی" پشتیبانی میکنند.

- جمهوری اسلامی ایران" نظم و سیستم دلخواه بورژوازی متوسط و ملی ایران" واقشار را دیکال ترجا معه را برقرار میسازد.

اینست اساس نظریات کنفرانس وحدت در تاریخی نه چندان دور در باره ماهیت هیئت حاکمه کنونی ایران. آیا جای شبهه ای باقی می ماند که تبلیغات کنونی کنفرانس وحدت زمین تا آسمان با آنچه که تنها چند ماه پیش بآن معترف بوده اند تغییر داده شده است؟ مگر نه اینکه همین اقشار و طبقات همین جریانات سیاسی و همین افراد و شخصیت ها، هیئت حاکمه کنونی را تشکیل می دهند؟ پس چرا کنفرانس وحدت دیگر از ملی بودن حکومت کنونی سخنی بمیان نمی آورد؟ آیا نیروهایی که نزدیک به ۳۰ سال علیرغم کلیه کمبودها و محدودیت های طبقاتی روی موضع استقلال طلبانه خویش با فشاری نموده اند در ظرف عمده تغییر ماهیت داده اند اندیشه این کنفرانس وحدت است که بنا بمصالح روز در مبارزه سیاسی ۱۸۰ درجه تغییر موضع داده است؟ پاسخ کاملاً روشن است این کنفرانس وحدت است که از روی در ماندگی نظریات خویش را زیر پا گذاشته است. وابتدال در این امر تا بدان حد است که آنان نه فقط در برابر ملی بودن حکومت کنونی که عامل تعیین کننده در اتخاذ سیاست و تاکتیک پرولتاریا در برخورد با وست سکوت میکنند بلکه عنصر "وابستگی با مپریالیسم" حکومت را در مرکز تبلیغات خویش در باره دولت و حکومت کنونی می گنجانند.

خط ۳ ما رکسیسم - لنینیسم را تحریف میکند.

برخورد خط ۳ به مبانی ما رکسیسم - لنینیسم نیز هما نند برخورد آنان به واقعیات عینی جا معه میماند، یعنی آنان ما رکسیسم را نه آنطور که هست بلکه آنطور که دلشان میخواهد تعریف و تفسیر مینمایند، این سیاست ویرانه آنان نیست که از ما رکسیسم ملهم شده بلکه برعکس ما رکسیسم و فقط جنبه هایی از آن است که وظیفه توجیه سیاست ویرانه آنان را بر عهده دارد.

کنفرانس وحدت و خط ۳ از ما رکسیسم برای توجیه خط مشی انحرافی

خویش دربرخورد به رژیم کنونی محمل های تئوریک میسا زندگی برای این منظور چاره ای بجز تحریف خشک مغزانه اصول خلاق و پویای تئوریهای مارکسیستی را ندارند. مهمترین توجیه تئوریک کنفرانس وحدت در این رابطه که با تکیه به تحریف واقعیات والگوسازی بی‌مایه از انقلاب روسیه نتیجه شده است، جازدن لیبرال‌لیسم بجای ملی‌گرایی و وارد صحنه ساختن پدیده‌ای بنام بورژوازی لیبرال بجای بورژوازی ملی در صف بندی طبقاتی جامعه ما میباشد.

گروههای کنفرانس بنابه "مصلحت"، امروزه در مورد ملی بودن بخشی از سرمایه‌داری ایران سکوت مینمایند. درکنار این پرده‌پوشی هما‌ن‌طور که در نوشته‌ها و تبلیغات "خط ۳" مشاهده میشود آنان بـ فرمول های ناروشن و اصطلاحاتی خود ساخته از قبیل "بورژوازی ملی-لیبرال"، "بورژوازی لیبرال (ملی)"، "بورژوازی لیبرال - ملی" "لیبرال منشی بورژوازی ملی" و درک مترادفی را از لیبرال‌لیسم و ملی‌گرایی القاء مینمایند و رفته رفته مقوله جدیدی بنام "بورژوازی لیبرال" را در صف بندی طبقاتی جامعه ما وارد ساخته‌اند. سپس در پی این تقلب سیاسی با مساوی قرار دادن بورژوازی ملی ایران بـ بورژوازی لیبرال روسیه که "لنین" در "دو تاکتیک سوسیال دمکراسه از آن نام میبرد، استثنایات سیاسی و برنامه‌های لنین در همان مدله را که برای شرایط مشخص انقلاب روسیه تعیین شده بعنوان آلترناتیو جنبش کمونیستی ایران ارائه میدهند. برای کنفرانس وحدت اهمیت ندادن در نظر بگیرد که بورژوازی لیبرال روسیه در آن زمان سرمایه‌داری ملی ایران ماهیتا متفاوت است. همچنین برای آنان اسیتی ندادن در نظر بگیرند صف بندی خلق و ضد خلق و مرحله کنونی انقلاب ایران با انقلاب روسیه کاملاً دو مقوله مختلف است. آنچه برای "کنفرانس وحدت" مهم است صرفاً سوء استفاده از مارکسیسم در خدمت برنامه سیاسی از پیش ساخته خود است. اگر چه در استدلالات خط ۱۳ این نکته درست وجود دارد که بخشی از بورژوازی ملی ایران در مبارزه

سیاسی لیبرال است اما هویت وی برای پرولتاریا نه در "لیبرال بودن" بلکه در ملی و ضد امپریالیستی بودن آنست. زیرا اتخاذ شیوه های لیبرال و یا رادیکال در مبارزه بهیچ وجه مترادف با ضد امپریالیستی و یا وابسته بودن نیروهای مختلف سیاسی نیست. هستند بسیاری نیروهای رادیکال و بظاهرا انقلابی که به مبارزه قهرآمیز معتقدند ولی نقطه حرکت آنان مبارزه ضد امپریالیستی نیست و در مقابل هستند نیروهایی که در تعیین راه انقلاب ضد امپریالیستی انحراف دارند ولیکن در جریان مبارزه مصالح ملی را در مرکز آرمانهای خویش قرار میدهند: "خط ۳" با تغییر صف بندی اساسی جامعه از صف نیروهای ملی و ضد امپریالیست و نیروهای وابسته با امپریالیسم به صف بندی کاذب "لیبرالیسم" و "رادیکالیسم" در کشورهای تحت سلطه امپریالیسم عملا جز مخدوش کردن صف خلق و ضد خلق، دشمن قلمداد ساختن بخشی از متحدین پرولتاریا در این مرحله و بازگذاشتن راه برای ائتلافهای "رادیکال" خود با بخشی از نیروهای وابسته با امپریالیسم کاری صورت نمیدهد.

این خلط میاحت ثئوریک اگرچه بظاهرا خسته و برداشته خط ۳ است، اما در اصل یکی از مهمترین تاکتیکهای سوسیال امپریالیستهای روس در پیشبرد سیاستهای توسعه طلبانه خویش است. این همان حیلۀ ایست که تحت عنوان "راست گرا" و "چپ گرا" در لبنان پیاده شد و صف بندی ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی نیروهای ملی را درهم ریخت و این همان شگردیست که سوسیال امپریالیستهای روس در آن گوللویمن جنوبی بکار بردند و توسط آن بخشی از نیروهای ما و راء چپ را بطرف خود جلب نموده و انقلابهای ملی را در این کشورها منحرف ساخته و زیر سلطه خود کشیدند. حتی در کنفرانس کشورهای غیر متعهد و وابستگان شوروی از همین شیوه استفاده میبرند.

با این تعاریف روشن است که کنفرانس وحدت رادیکالیست های بی چون مزدوران کوبا و هم مسلکان وطنی آنها را که سرسپرده سوسیال امپریالیسم هستند از حکومت ملی ایران که در ترکیب آن بعضی از

شخصیت های لیبرال و دمکرات نیز شرکت دارند انقلابی ترمیداند.
کلیه توجیهات تئوریک خط ۳ با مبنای مارکسیستی در مبارزه
ضد مهربا بیستی و انقلابات ملی از نقطه نظر منافع ویرنا مپرولتاریا
متضاد است.

رفیق ما ثوتسه دون که تئوریهای انقلاب در کشورهای تحت سلطه
امپریالیسم را با جمع بندی از پراتیک پرما یه انقلاب چین تدوین
نموده و از این طریق صفات درخشانی را برگنجه تئوریک پرولتاریا
افزود، با طرح این مسئله که "در کشورهای تحت ستم امپریالیسم دونوع
بورژوازی وجود دارد - بورژوازی ملی و بورژوازی کمپرادور" نتیجه
میگیرد که:

"درس اسردوران تاریخی مبارزه علیه امپریالیسم و فئودالیسم،
ما باید بورژوازی ملی را بسوی خود جلب کرده و با او متحد شویم تا اینکه
او در طرف خلق و علیه امپریالیسم بایستد. حتی پس از اینکه امر مبارزه
با امپریالیسم و فئودالیسم بطور عمده پایان یافت، ما هنوز باید اتحاد
خود را با بورژوازی ملی برای یک دوره معین حفظ کنیم. این امر برای
مقابله با تجا و زامپریالیستی، توسعه تولید و ثبات بازاری و همچنین
برای جلب و نوسازی روشنفکران بورژوا مفید خواهد بود."
ما ثوتسه دون در ادامه این بحث که گفتگویی است در سال ۱۹۵۶ با احزاب
کمونیست آمریکای لاتین و حاوی نقطه نظرات اساسی وی در این زمینه
می افزاید:

"شما هنوز قدرت سیاسی بدست نیاورده اید، اما برای کسب آن
تدارک می بینید، در قبال بورژوازی ملی باید یک سیاست "هم وحدت
و هم مبارزه" در پیش گرفته شود. در مبارزه مشترک علیه امپریالیسم با
او متحد شوید."

ما ثوتسه دون در ادامه این گفتگو در عین تاکید بر لزوم "مبارزه های منسب
علیه گفتار و کردار ارتجاعی، ضد طبقه کارگر و ضد کمونیستی" بورژوازی،
متذکر میشود که "هدف مبارزه متحد شدن با بورژوازی ملی و بدست آوردن

پیروزی در مبارزه علیه امپریالیسم است." وی سپس در مورد برنامۀ احزاب کمونیست در کشورهای که تحت سلطه و نفوذ امپریالیسم قرار دارند می‌گوید:

"حزب سیاسی پرولتاریا باید پرچم ملی را برافرازد و یک برنامه وحدت ملی داشته باشد که بوسیله آن با تمام نیروها تکیه میشود متحد شد، جزسگهای زنجیری امپریالیسم، متحد گردد. بگذاریم ملت بییند که حزب کمونیست چقدر میهن پرست است، چقدر صلح دوست و چقدر خواهان وحدت ملی است. این امر به منفرد کردن امپریالیسم و سگهای زنجیرش، و هم چنین به منفرد نمودن مالکین بزرگ ارضی و بورژوازی بزرگ کمک خواهد کرد." (به نقل از مقاله "برخی تجارب در تاریخ حزب ما" - جلد پنج انتخابات ماژتسه دون ص ۱۹۸ - از انتشارات سازمان انقلابی) اما خط ۳ "وحدت ملی" و افراشتن "پرچم ملی" را با تئوریهای جعلی خود "سازش طبقاتی" و "لیبرالیسم" میدانند و به همین جهت است که نه تنها کوششی در این جهت نمی‌نمایند بلکه هرگونه فعالیت در این زمینه را ضد انقلابی و سازشکارانه ارزیابی میکند. در اینجا است که انحراف خط ۳ در مبارزه سیاسی از مبارزه صرف ایدئولوژیک در جنبش چپ را افرا تر نهاده و بیک انحراف در مبارزه ضد امپریالیستی تبدیل میگردد یعنی آنان با تحریف ماژکسیسم نه فقط عناصر غیر پرولتری را داخل تئوری انقلابی طبقه کارگر مینمایند بلکه جنبش استقلال طلبانه همه خلق را نیز در مقابل امپریالیسم بگمراه میکشند.

یکی دیگر از توجیهات تئوریک خط ۳ در برخورد به حکومت مرکزی ایران اینست که آنان چنین وانمود می‌سازند، بخاطر بقدرت رسیدن نیروهای بینابینی جامعه دیگر این نیروها دارای خصوصیات سابق نبوده و بناچار را بطه پرولتاریا با هیئت حاکمه را بطه محکوم و حاکم است و از این رو تا کتیک اساسی پرولتاریا دیگر با شرایط تغییر یافته منطبق نیست و پرولتاریا می‌بایست بطوریکه انبه برام مبارزه با هیئت حاکمه کنونی تکیه نماید و با حداقل از کوشش وی برای تثبیت خود حاکم است

ننماید .

زحمت شماره یک ارگان اتحادیه انقلابی برای رهایی کاردشماره اول نیمه دوم تیر ۵۸ این توجه تئوریک را بصورت زیر جمع بندی میکند :

"بورژوازی ملی ایران و خرده بورژوازی تا قبل از انقلاب سیاسی رفتارشان با طبقه کارگر ، رفتار بین دوزیردسته دوم محکوم و دونیروی که در ضمیمه با رژیم سرنگون شده در یک صف قرار داشتند ، بود . در نتیجه در مجموعه رابطه وحدت مبارزه بین طبقه کارگر از یک سو و بورژوازی ملی و خرده بورژوازی از سوی دیگر ، جنبه وحدت برآن غالب بود"

" لیکن چنین وحدتی با توجه به قدرت رسیدن دونیروی بورژوازی ملی و خرده بورژوازی نمیتوانست پس از سرنگونی استبداد سلطنتی دیرپا باشد . با این ترتیب در شرایط کنونی دیگر رابطه طبقه کارگر و دونیروی دیگر ، نه رابطه دوم محکوم و دوزیردست ، بلکه رابطه یک محکوم با یک حاکم ، رابطه یک زیردست با یک بالادست است ."

نقل قول بالا بطور کامل نظریه انحرافی مذکور را بیان میکند . همانطور که گفتیم موضوع اصلی این نظریه چنین است که " بدلیل قدرت یافتن بورژوازی ملی و خرده بورژوازی " ، دیگر جنبه غالب رابطه پرولتاریا با آنها جنبه وحدت نیست ، بلکه رابطه یک محکوم با یک حاکم و در نتیجه تکیه بر مبارزه است .

همانگونه که در نقل قول بالا ذکر شده در اثر انقلاب ایران قدرت سیاسی از دست نمایندگان سرمایه داری وابسته و زمین داران بزرگ خارج شده و نمایندگان سیاسی خرده بورژوازی و بورژوازی ملی برمسند قدرت نشسته اند . اما علیرغم این تحول بزرگ تضادهای اساسی جامعه که برخلاف نظر نویسندگان " زحمت " سیاست و تاکتیک پرولتاریا تابعی است از تغییرات آن ، پابرجا مانده و تغییر نکرده است . بعبارت دیگر تغییر قدرت سیاسی تضادهای اساسی با امپریالیسم ، سرمایه داری وابسته و بقایای فئودالیسم را هنوز حل نکرده و کماکان حل این تضادها در دستور کار طبقات انقلابی قرار دارد ، در نتیجه اولاً مرحله انقلاب تغییر نکرده

ثانیا در صف بندی خلق و ضد خلق تغییراتی حاصل نیا مده و کما کانکا رگران، دهقانان، خرده بورژوازی و بورژوازی ملی ضد خلق را تشکیل میدهند و تنها بخاطر سرنگونی رژیم جنبه عمده تفاضل خلق متوجه امپریالیسم بویژه دوا بر قدرت امریکا و شوروی شده است. به این جهت نه تنها در خطوط عمومی سیاست و تاکتیک پرولتاریا نسبت به سرمایه داری ملی و خرده بورژوازی تغییری حاصل نمیشود، بلکه بدلیل قدرت یافتن طبقاتی که متحدین پرولتاریا در این مرحله از انقلاب محسوب میشوند، کمونیست ها میبایست از این تحول بزرگ با قاطعیت استقبال نمایند، چرا که حاکمیت یافتن بخشهایی از خلق، زمینه مساعدتری از نقطه نظر توازن نیرو برای تحولات آتی و ادامه انقلاب فراهم آورده است. وجه از نظر مصالح پرولتاریا وجه از نظر منافع توده های وسیع خلق این تحول گامی بلند جلوسوده است.

۲- تزلزل در برابر سوسیال امپریالیسم شوروی و انحراف در تحلیل از اوضاع بین المللی، یکی دیگر از مشخصات خط ۳ و فصل مشترکهای کنفرانس وحدت تزلزل آنان در مبارزه علیه سوسیال امپریالیسم و جبهه گیری سانتریستی متمایل به شوروی در سطح بین المللی است. کنفرانس وحدت با اینکه مبارزه بر علیه سوسیال امپریالیسم را بعنوان یکی از مباحث و ورود به کنفرانس قرار داده است، اما در عمل نه تنها تا کنون مبارزه ای جدی و معین با سوسیال امپریالیستهای روسی نگرفته است بلکه وی را تطهیر نیز نموده است.

در اوضاع کنونی ایران که تلاشهای سوسیال امپریالیسم برای توسعه نفوذ خویش چند برابر شده، در اوضاع کنونی جهان که سوسیال امپریالیستهای روس رقابت لجام گسیخته ای را با امپریالیسم امریکا به پیش میبرند و جهان را در خطر جدی بروز یک جنگ بین المللی جدید قرار داده اند مسئله تزلزل در برابر سوسیال امپریالیسم به خطرناکترین انحراف در جنبشهای ضد امپریالیستی تبدیل شده است. اما خط ۳ مبارزه همه جانبه با این بر قدرت متهاجم را تا حد

مبارزه ایدئولوژیک در صفوف جنبش چپ تنزل میدهد. آنان اگر چه در حرف از روسیه بعنوان سوسیال امپریالیست نام میبرند، اما تعریفشان از این پدیده همان رویزیونیسم خروشچی است و حداقل ۱۵ سال از درک عمومی مارکسیست - لنینیستهای واقعی عقب تر است.

داشتن این ارزیابی انحرافی از جنبش دشمن غداری جنبه معرفتی ندارد. زیرا هستند بسیاری از گروههای خط ۳ که مدت ها است به ارزیابی های دقیقی در این زمینه رسیده اند و در تبلیغات گذشته آنان نیز این ارزیابی ها بچشم میخورد. بنا بر این تنزل دادن سطح چنین مبارزه ای حیاتی را تا حد مبارزه ایدئولوژیک بر علیه رویزیونیسم تنها در چشم میداداشتن خط ۳ نسبت به اتحاد شوروی در مبارزه ضد امریکائی باید جستجو کرد.

اگر چه کنفرانس وحدت در حرف مرزبندی با سوسیال امپریالیسم را با اهمیت ارزیابی میکند و گویا از جمله موارد اختلاف با چریکهای فدایی نیز همین مسئله است اما برای محک زدن قاطعیت آنان در مبارزه ضد سوسیال امپریالیستی گذشته از بررسی کارنامه مبارزاتی وی کافیست فعالیتها و تبلیغات سیاسی ۱ و را با چریکهای فدایی مقایسه کنیم و ببیند علیرغم ادعای داشتن اختلافات اساسی در این زمینه چگونه هر نامه و کارنامه عملی فعالیتهای عمومی آنان یکسان است.

درست بخاطر همین تزلزل و چشم داشت از سوسیال امپریالیستها است که کنفرانس وحدت و خط ۳ تئوری سه جهان را رویزیونیستی ارزیابی میکنند. در اینجا نیز خط ۳ هیچگونه اشکال معرفتی ندارد و اگر هم داشته باشد تا کنون بر طرف شده باشد. زیرا آنان و حداقل بخش مهمی از آنان بخوبی بر عناصر تشکیل دهنده تئوری سه جهان، یعنی سوسیال امپریا - لیست شدن شوروی، مبارزه ضد وادار قدرت و همونیسم و موضوع جبهه واحد بر علیه آن واقفند. آنان در این باره نیز آگاهانه عقب نشینی کرده بموضع مانتریستی و ضد مارکسیستی نه چین نه شوروی رسیده اند. براتیک همین چند ماه گذشته نیز این مسئله را اثبات میکند.

خط ۳ که قبول تئوری سه جهان را با ساواکی بودن یکسان میدانسته پس از آنکه عده‌ای از طرفداران این تئوری وارد تبلیغات و تشریح اوضاع بین‌المللی شدند، پس از آنکه تعداد جلساتی در دانشگاه در این باره برگزار شد و جزواتی بجا پ رسید، دیگر آنان جرات اظهار نظر در این زمینه را نمی‌کنند و برای جلوگیری از افشاء شدن بیشتر با توسل به بعضی ناروشنیها در بین توده‌ها و تحریک احساسات طرفداران و نه بحثی مستدل بسطقی این تئوری را رد می‌کند. خط ۳ و کنفرانس وحدت اگرچه تحلیل معینی را درباره اوضاع بین‌المللی ارائه نداده اما تلویحاً همان تحلیل‌های سوسیال امپریالیستهای روسی و تئوری دو جهان را تبلیغ می‌نماید.

خط ۳ در تحلیل از اوضاع بین‌المللی نیز رفته رفته تزمبارزه ضد و ابی قدرت را بکناری گذارده و تئوری ورشکسته رویزیونیستها یعنی امریکا دشمن اصلی خلقهای جهان را بجای آن بکار می‌برد.

در عمل موضع‌گیری سانتریستی خط ۳ درباره اوضاع بین‌المللی چیزی نیست بجز ستایش از مهره‌های فعال آنها جم سوسیال امپریالیسم در سطح بین‌المللی و از همین جاست که صداقت آنان در مبارزه ضد سوسیال امپریالیستی روشن میشود!

کنفرانس وحدت در مسئله اشغال کامبوج توسط نیروهای ویتنام مرکوب خلق افغان توسط دارودسته تره‌کی-امین، کودتای یمن جنوبی، نقش سرهنگ قذافی و..... مستقیماً و یا بطور تلویحی از رادیکالیتهای لرفدار شوروی پشتیبانی میکند و در عمل از مواضع ما وراء چپ به شناگوشی بهره‌های آنها جم سوسیال امپریالیست در سطح بین‌المللی کشیده میشود.

۳- مخالفت با اندیشه ماژوتسه‌دون :

یکی دیگر از خصومیت‌های خط ۳ و فصل مشترک گروه‌های کنفرانس مخالفت با اندیشه ماژوتسه‌دون است. در بین این گروه‌ها بودند کسانی که حداقل در حرف اندیشه ماژوتسه‌دون را بمثابه ادامه مارکسیسم-نینیسم در شرایط کنونی تأیید می‌کردند ولی خط ۳ در سیرقه قرائتی ویش و انحراف از مارکسیسم بزودی این زمزمه‌ها را خفه کرد و بجای آن

افکاری که اندیشه ما ثوتسه دون راحتی رویونیستی ارزیابی میکردند
حاکم گردانند. خط ۳ با مردود دانستن اندیشه ما ثودر حقیقت در مبارزه
بین مارکسیسم و رویونیسم در موضع رویونیستی ایستاده است
البته رویونیستی از نوع "چپ".

این جریان فکری که امروزه کنفرانس وحدت و خط ۳ نمایندگان
آن هستند در حقیقت ادامه همان خط مشی انحرافی در انترناسیونال
سوم در برخورد به انقلاب در کشورهای تحت سلطه امپریالیسم است که
بوخارین و تروتسکی نمایندگان آن بودند. آنان نیز بجای تلفیق
مارکسیسم با شرایط مشخص کشورهای تحت سلطه امپریالیسم کپی انقلابات
سوسیالیستی را برای این کشورها تجویز میکردند، تفاهتی بین سرمایه
داری ملی و سرمایه داری وابسته این کشورها قائل نبودند و اتحاد
امپریالیستی چند طبقه را رد کرده و در نتیجه پرولتاریا را در مبارزه علیه
امپریالیسم منزوی و تضعیف میکردند و مرحله انقلاب را سوسیالیستی
میدانستند. این جریان فکری در انترناسیونال سوم در مقابل بلشویسم
و رهنمودهای درخشان لنین و استالین به شکست منجر شد و بعدها با تدوین
و تکمیل قانونمندی انقلاب و برنامه سیاست پرولتاریا در کشورهای
تحت سلطه امپریالیسم توسط ما ثوتسه دون رویونیسم "چپ" بعنوان یکی
از دشمنان وی در صحنه بین المللی خودنمایی کرد.

پایگاه اجتماعی این جریان اقشاری از روشنفکران خرد
بورژوازی غیرسنتی جامعه هستند. خط ۳ نیز از همین پایگاه بر سر سهمیه
انقلاب خصمانه با خرده بورژوازی سنتی و سرمایه داری ملی درمی افتد.
پایگاه اجتماعی خط ۳ اصولا به پرولتاریای ایران مربوط
نمیشود. هرچم با ملاح مارکسیستی این خط نیز ارتباطی با تئوری پرولتاریان دارد و
صرفا بخاطر استفاده از نام مارکسیسم آنرا بدست گرفته است. همانگونه که
اقشار دیگری از روشنفکران خرده بورژوازی با مصالح روز پرچم اسلامی
را برداشته اند، مارکسیسم برای خط ۳ همان استفاده ای را دارد که
اسلام برای آنان. بی جهت نیست که علیرغم موضع خصمانه خط ۳ و سابقه

منفی بعضی گروههای تشکیل دهنده آن در برخورد کینه توزانه نسبت به اسلام مبارزه در جریان عمل، خط ۳ با گروههای مذکور دایما در یک صف میایستند. برخورد و تحلیل یکسان از ماهیت طبقاتی رژیم، دوستان و دشمنان انقلاب و دهها مسئله مهم دیگر دارند. این همگونی در یکسان بودن مارکسیسم و اسلام نیست بلکه در پایگاه مشترک این نیروهاست که هر دو پرچمهای دروغین برافراشته اند. و درست بهمین دلیل است که هر دو این پرچمها فاقد توانایی نفوذ در بین توده های وسیع و بخصوص زحمتکشان است.

دشمنی آنان با هیئت حاکمه کنونی نیز نه از موضع پرولتاریا بلکه از همان پایگاه اجتماعی صورت میگیرد و درست بخاطر اینکه این اقشار فاقد شعور و آگاهی ملی هستند هم در مبارزه ضدا میریالیستی متزلزلند و هم موضعی خصمانه نسبت به کلیه جریانات ملی دارند. آنان کوچکترین پیوندی با طبقات زحمتکشان ندارند و بخاطر موقعیت طبقاتی خود متزلزل و در عین حال لجامگسیخته هستند. و درست بهمین خاطر است که بر آنان نام انقلابی گذاشتن و یا چپ نهادن آنها نادرست است.

اینست مشخصات جریان بنام خط ۳. جریانی که در جنبش چپ میهن ما بوجود آمده و حامل نظریات رویزیونیستی از نوع "چپ" است. اگرچه رویزیونیسم "چپ" بعلت نبودن ستاد رهبری کنشده پرولتاریا توانسته خود را بعنوان یک جریان مستقل معرفی نماید، و در شکاف بین مارکسیسم - لنینیسم اندیشه ماثو ته دون و رویزیونیسم مدرن بعنوان خط سوم خود را پنهان سازد لیکن بارشده گسترش جنبش کمونیستی ایران و ایجاد حزب کمونیست و در نتیجه قطبی تر شدن مبارزه مارکسیسم با رویزیونیسم مدرن خط ۳ نیز ماهیت خود را بیش از پیش بنمایش خواهد گذارد. زیرا بین مارکسیسم و رویزیونیسم راه سومی وجود ندارد و بهمین جهت آنچه در انتظار خط ۳ و گروهها و دسته بندیهای تشکیل دهنده آنست از هم پاشیدگی و پراکندگی است. در این جریان هستند گروهها و مبارزینی که بفلط در مسیر این خط انحرافی افتاده اند،

آنان قادر خواهند شد بخیل خروشان و رتدیا بنده حبش! صیل کمونیستی
ایران که یگانها را هنامی آن مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائو
تسه دون است بییوندند. هم چنین هستند کسانی که در جریان این تکا مل
یا بطور کامل بطرف سوسیال امپریالیستهای روسی و نوکران آنسان
کشیده خواهند شد و یا منفعل و منزوی میگردند.